

اسب " تروا " در انتخابات یازدهم

فرهنگ قاسمی



علیرغم اینکه بسیاری از افرادی که از رژیم جدا شده اند و امروز در میان اپوزیسیون قرار دارند و در اصطلاح آنها را اپوزیسیون خودی می‌نامیم، علناً اعلان کردند که باید در این انتخابات شرکت کرد. اما بسیاری از طرفداران آزادی و دموکراسی و استقلال و سکولاریسم و لائیسیته خواستار تحریم فعال انتخابات شدند. سازش بین گروه اول یعنی اپوزیسیون خودی و عوامل فعال جمهوری اسلامی و ولایت فقیه باعث شد که خواست گروه دوم یعنی طرفداران تحریم فعال که هدفش کشانید انتخابات به مرحله دوم بود به نتیجه نرسد.

برای استقرار حاکمیت ملت آزادی انتخابات یکی از وسایل بسیار عمده ای به شمار می‌رود که اگر درست از آن استفاده شود می‌تواند قدرت را بطور ادواری به مردم و به نمایندگان منتخب ملت انتقال دهد و باعث رشد دموکراسی در جامعه گردد. در انتخابات اخیر یک بار دیگر علناً مشاهده شد که در جمهوری اسلامی نه تنها ولی فقیه بعنوان نماینده خدا در روی زمین عمل میکند و به بهانه مصلحت آنان به جای مردم تصمیم می‌گیرد بلکه حاکمیتی را برآنان اعمال می‌کند که بمراتب بدتر از حاکمیت خلفای اموی و عباسی و سلاطین صفوی است. شرایط حساس سیاسی جامعه قبل از یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران و کشمکش‌های متفاوت بین گروه‌های گوناگون موجود در میان حاکمیت و مشکلات اقتصادی که دامن گیر طبقه متوسط و کم درآمد جامعه شده است به هیچوجه اجازه نمیداد که در دوران انتخابات کوچکترین زمینه‌ای برای یک اعتراض یا حرکتی اجتماعی فراهم شود. او حتی توانست در یک معادله سیاسی بین رقبای داخل حاکمیت جمهوری اسلامی با رفسنجانی و خاتمی سازش کرده و در واقع با یک عمل جراحی فوری مهره‌های خود را طوری تعبیه نمایند که بخشی از افکار عمومی ایرانی به راحتی مغبون سیاست این حلقه محافظ رژیم شود و از آن دنباله روی کند. از سوی دیگر این حلقه شرایط را طوری فراهم نمودند که محمود احمدی نژاد که مدعی افشای بسیاری از عملیات پنهانی ولی فقیه و افراد وابسته به او بود لب فروبست و خاموشی برگزید.

علیرغم اینکه بسیاری از افرادی که از رژیم جدا شده اند و امروز در میان اپوزیسیون قرار دارند و در اصطلاح آن‌ها را اپوزیسیون خودی می‌نامیم، علناً اعلان کردند که باید در این انتخابات شرکت کرد. اما بسیاری از طرفداران آزادی و دموکراسی و استقلال و سکولاریسم و لائیسیتِه **خواستار تحریم فعال** انتخابات شدند. سازش بین گروه اول یعنی اپوزیسیون خودی و عوامل فعال جمهوری اسلامی و ولایت فقیه باعث شد که خواست گروه دوم یعنی طرفداران تحریم فعال که هدفش کشانید انتخابات به مرحله دوم بود به نتیجه نرسد.

بسیاری از طرفداران تحریم فعال امیدوار بودند که در فاصله بین مرحله اول و دوم انتخابات ریاست جمهوری فرایند رشد و آگاهی اجتماعی بالا برود و زمینه‌های عینی یک جنبش سازنده در جامعه فراهم گردد.

نویسنده این مقاله در مصاحبه های خود از جمله در **نودمین نشست انجمن گفتگو و دموکراسی** در روزهای قبل از انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری و همینطور در نوشته خود که بعنوان **تحریم فعال انتخابات و نافرمانی مدنی** سرمقاله سایت **رنگین کمان بنیاد آزادی اندیشه و بیان** انتشار یافت، پیش بینی کرده بود که این انتخابات به دور دوم نخواهد انجامید. متأسفانه این پیش بینی درست بود. آیا در صندوق‌های رأی دستکاری شده یا نشد یکی از سؤالاتی است که آینده بدان پاسخ خواهد داد و باید مطمئن بود که با توجه به همه امکاناتی که در دنیا امروز وجود دارد حقیقت را به مدت زمان طولانی نمی‌توان زیر ابرهای سیاه پنهان کرد.

حاکمیت که براین واقعیت آگاه بود تمام کوشش خود را به کار انداخت تا انتخابات به مرحله دوم نرسد و در همان روز اول یکی از هشت دست چین شدگان ولی فقیه بعنوان رئیس‌جمهور به مردم معرفی گردد.

به گفته یکی از مدحان رژیم جمهوری اسلامی "نفی تهمت تقلب از دامن نظام و جذب بخشی از نیروهای مخالف به علاوه برگزاری انتخابات کم هزینه با امنیت و آرامش کامل و نیز ناکامی دشمنان انقلاب اسلامی و طراحان پروژه انتخابات به اصطلاح آزاد در کنار رای شدید و محکم به رئیس‌جمهور منتخب در برابر دیگر نامزدها از دستاوردهای مثبت انتخابات 24 خرداد بود."

دیدیم همینطور هم شد. اگرچه در این روند علی‌خامنه‌ای در استراتژی

خود برنده شد. اما نباید فراموش کرد که در اجرای این کار نقش اپوزیسیون خودی اپوزیسیونی که در تصمیم گیری سیاسی خود اخلاق را فدای بازی‌های سیاسی کرد؛ بی‌تأثیر نبود.

همه این‌ها نشان دهنده آن است که حاکمیت نه تنها در پی فراهم آوردن معیشت، خوشبختی و امنیت برای مردم ایران نیست بلکه هدف اصلی او نگهداری قدرت و اشاعه ایدئولوژی مذهبی به عبارت دیگر، استقرار پان اسلامیم که هدفش ایجاد وحدت بین کشورهای مسلمان که یکی از هدف های مسلم انقلاب اسلامی ایران می باشد است. برای دست یافتن به این هدف طی این سال‌های گذشته و در مراحل مختلف جمهوری اسلامی ایران نشان داده که قادر است در مواقع لزوم، نه تنها هم مخالفین را خاموش کند بلکه آن‌ها را به صفوف خود بکشد و به طور متحد عمل نماید.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با اداره کردن این انتخابات در شرایطی آرام توانست در موضع برخی از دولتهای خارجی که تا قبل از انتخابات لحن تندی نسبت به حاکمیت داشتند تغییربوجودآورد و باعث گردد که برخی از مفسرین سیاسی بین‌المللی ادعا کنند که حاکمیت جمهوری اسلامی حاکمیتی می‌باشد که از موقعیت واستحکام کافی برای اداره کل کشور برخوردار است و مشروعیت لازم را در این کار دارد.

اما ما بعنوان اپوزیسیون که خواستار از بین بردن جمهوری اسلامی و برقراری یک حاکمیت دموکراتیک، آزادی‌خواه، طرفدار عدالت و انسانیت هستیم باید بدون طفره رفتن قبول کنیم که در این مرحله نیز شکست خوردیم.

یکی از علت‌های شکست خوردن ما نبود اتحاد عمل و حداقل همکاری در مبارزه علیه جمهوری اسلامی می‌باشد. در حالی که همه ما به طور جدا جدا و پراکنده صحبت از اتحاد و همبستگی می‌کنیم اما در عمل قادر نیستیم این شرایط را به طور واقعی بوجودآوریم. هرگاه صحبت از اتحاد عمل و همبستگی می‌شود به جای اجتماع، انفصال بیشتری بین ما حاکم می‌گردد. علت اساسی آن هم این است که حاضر نیستیم منافع شخصی و خصوصی خود را فدای مصلحت های عمومی و اجتماعی بکنیم یا حداقل تعادلی بین خواست‌های فردی و اجتماعی به وجود بیاوریم.

هر انسان عاقل وقتی درامری شکست می‌خورد به تنهایی یا به اتفاق همراهان خود می‌نشیند و کارنامه شکست خود را تنظیم می نماید، سعی می‌کند علت‌های شکست را طبقه بندی نماید و برای هر کدام از آن‌ها

راه حل پیدا کند و دوباره نیروهای خود را متشکل نماید و آماده کارزار گردد.

متأسفانه برخی از افراد و سازمان‌های سیاسی به جای برخوردی پرسش‌گرانه از وضعیت کنونی به ناگاه به این نتیجه رسیدند که شاید حسن روحانی قادر است تغییراتی در نظام به وجود بیاورد و باعث اصلاحات شود! به همین جهت با نوشتن نامه‌های سرگشاده، از کسی که خود یکی از عاملان اجرائی بسیاری از بی‌عدالتی‌ها در ایران به شمار می‌رود، تقاضای اصلاحات و عدالت خواهی کردند. پنهان نمی‌کنم که از جمله، از نامه سرگشاده جبهه ملی اروپا و امریکا متأسف شدم.

انسان‌هایی که اعتقاد به نیروی مردم دارند باید بتوانند برای به حرکت درآوردن این نیرو در کنار هم قرار بگیرد. انسان‌هایی که ایمان به عدالت و انسانیت دارند باید بتوانند برای استقرار عدالت و انسانیت، همسازی و مصالحه کنند. قرار گرفتن در کنار کسانی که حقوق انسان‌ها و آزادی و دموکراسی را زیر پا گذاشته‌اند و طلب دادخواهی از کسانی که خود از عاملان بی‌عدالتی بوده‌اند، به ویژه از سوی انسان‌هایی که اعتقاد به نیروی مردم دارند، در تقابل با آزادگی و انصاف و حقیقت‌جویی آنهاست.

فرهنگ قاسمی

یکشنبه دوم تیرماه ۱۳۹۲ خورشیدی - ۲۳ ژوئن ۲۰۱۳

حسین رضایی، دبیر پیشین کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از میان ما رفت

با کمال اندوه و تأثر از خبر درگذشت حسین رضایی، یکی از دبیران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) آگاهی

یافتیم. حسین رضایی یکی از دبیران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بود که مورد احترام همگانیِ آزادیخواهان ایران قرار داشت.

حسین رضایی از همان اولین سال های جنبش دانشجویی به فعالیت در این جنبش، که مدتی بعد به تشکیل کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی انجامید، شرکت جست. عشق و فعالیت او در مبارزات جنبش موجب شد که پس از مدتی به عضویت در هیئت دبیران فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان و پس از آن به عضویت هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) انتخاب گردد.

هنگامی که کنفدراسیون، در سال 1349، اعزام هیئتی به ایران برای رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی را در دستور کار خود قرار داده بود و این کار را با همکاری سازمان عفو بین المللی، بخش اتریش، انجام می داد، حسین رضایی را همراه با دکتر هلدمن وکیل انساندوست دادگستری آلمان به عنوان اعضای آن هیئت به ایران فرستاد.

پیش از آن هم رضایی یک بار از طرف کنفدراسیون به ایران سفر کرده بود. آن سفر برای ارسال کمک هایی بود که کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ی ملی) برای زلزله زدگان خراسان گردآورده بود، و تحویل آنها به شخصیت هایی که به عنوان معتمد تعیین شده بودند (از جمله مهندس کاظم حسینی)، همراه با تعیین خواست های جنبش دانشجویی درباره ی چگونگی صرف آن کمک ها بود.

اما در سفر آخر برای رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی، وی پس از انجام مأموریت خطرناکی که با آگاهی از عواقب آن به عهده گرفته بود، در آستانه ی بازگشت و هنگامی که به همراهی دکتر هلدمن به فرودگاه می رفت از طرف ساواک بازداشت گردید و به زندان روانه شد.

او در دادگاه شاه به اتهام واهی اقدام علیه امنیت کشور محکوم شد. زندان او هشت سال، یعنی تا پایان دیکتاتوری، بطول انجامید و در این دوران وی همه گونه فشار روحی و جسمی را تحمل کرد، و نه در برابر تهدید و نه در برابر تطمیع سر خم نکرد.

بطوری که خود وی چندی پیش در پیام کتبی به جشن پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی شرح داده بود، نخست وزیر شاه، امیر عباس هویدا، به منظور دورکردن وی از مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه، شخصاً به او پیشنهاد کرده بود تا یک پست وزارت در دولت او را بپذیرد. اما وی هوشمندانه و با متانت آن پیشنهاد مزورانه را

رد کرده بود.

کسی که برای رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی به ایران رفته بود هشت سال بعد خود نیز با آنان و بر روی شانه های مردم زندان را ترک کرد. اما او، همچون انسانی آزاده، با خصلت مردمی، علی رغم احترامی که به دلیل هشت سال پایداری در زندان رژیم زور و دیکتاتوری کسب کرده بود، هرگز فروتنی خود را از دست نداد.

با اینکه در زندان سالها با کسانی که پس از انقلاب به قدرت رسیدند هم بند و مأنوس شده بود و از طرف آنان مورد احترام قرار داشت هرگز در صدد کمترین استفاده ی سوئی از این مناسبات اجباری در جهت کسب موقعیت شخصی برنیامد.

او به مناسبت برگذاری پنجاهمین سالگرد تشکیل کنفدراسیون جهانی در ژانویه ی گذشته با ابراز مسرت از این بزرگداشت پیام پرشور و رزمنده ای خطاب به جلسه و همه ی اعضاء و هواداران کنفدراسیون ارسال داشته بود که در این اجلاس در میان شور و استقبال شدید قرائت شد. او در پیام خود بار دیگر بر وفاداری به آرمان های آزادیخواهانه ی جنبش دانشجویی تا کید ورزیده و از اینکه این آرمان ها هنوز در کشور تحقق نیافته با افسوس یادکرده بود.

حسین رضایی انسانی بود صمیمی و پاکباز. او نمونه ی یک ایرانی آزاده بود که با زندگی خصوصی ساده و بی پیرایه، و مَنَدِشی مردمی می توانست در برابر قدرتمندان با گردن افراخته بایستد اما در برابر دوستی و صمیمیت مظهر مهربانی و افتادگی بود.

ما درگذشت این ایرانی مبارز و آزاده و همزم دیرین و با وفا را به خانواده ی محترم وی، به همه ی یاران جنبش دانشجویی، و به ملت ایران تسلیت می گوئیم و در این ضایعه ی دردناک خود را در اندوه و سوگ آنان شریک می دانیم.

اول تیرماه هزار و سیصد و نود و دو

مراسم تدفین او فردا (دوم تیرماه) برگزار خواهد شد.

دبیران پیشین

فریدون اعلم، فرامرز بیانی، حسن جداری، محمود راسخ افشار، محمود رفیع، خسرو شاکری، ناصر شیرازی، داود غلام آزاد، فریدون منتقمی، پرویز نعمان، بهمن نیرومند

معجزه

کا مران صادق

چه "سپاه" نازنینی،

چه "بسیج" --- ملوسی،

چه "رهبر" فرهنگدی،

چه "اپوزیسیون" هوشمندی،

خضوع و خشوع سکه های رایجند!

واقعا که سر زمین گل و بلبل، سراسر معجزه است!

همه خوشحالند،

بازار تبریک گرم است،

تازیانه به عشق تبریک می گوید و عشق حماسه می آفریند،

عالیجنابان "به آحاد مردم عزیز ایران" تبریک می گویند،

و از "ترنم سرود همدلی و پر صلابت و وحدت ملت شریف"*

چکمه پوشان مدهوشند!

جوانان از رقص پیروزی سرمستند،

و پاسداران و بسیجیان "به شکرانه این پیروزی...سجده شکر می

گذارند"*

لباس شخصی ها بجای "چوب زدن"، لبخند می زنند

خوشحالی کلام روز است.

"تمامی نهادها، ارگانها، ادارات و سازمانها به ویژه دستگاههای امنیتی و انتظامی، نیروهای مردمی و مخلص بسیجی به همراه هیئت امنای مساجد و دیگر اقشار دلسوز مردمی که در این حماسه نقش آفرینی کردند..."*

همه خوشحالند.

و اپوزیسیون شاد باش گویان اکسپوزه** می کند،

واقعا که سر زمین گل و بلبل، سراسر معجزه است!

شادی قناری زیباست.

من اما غمگینم.

به معجزه باور ندارم.

* بیانیه سپاه

** اصطلاح از ناصر کاخساز است

عسکری

ارزیابی بسیار درست و منطقی و ارزنده ای بود دست نویسند زحمتکس درد نکند. در واقع انتخابات مهندسی شده از سوی رهبر جمهوری اسلامی هیچگاه به مطالبات و خواست های واقعی مردم پاسخ نخواهد داد. قبل از انتخابات وعده های بسیار داده می شود اما ماهیت رژیم در تناقض با اراده و خواسته و مطالبات مردم ایران است.

در باره نتایج انتخابات ریاست جمهوری و تبعیض علیه زنان در ایران

مهرداد درویش پور

گفتگو با مهدی فلاحتی در صدای آمریکا

{youtube}UUTqZTvkDa4{/youtube}

دام انتخابات

شیدان وثیق



...با انتخابات اخیر، رژیم تلاش خواهد کرد که رای مردم را همگی و
تمامن به حساب رای به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه گذارد. به
همان سان که خامنه‌ای در طول انتخابات بر این نکته بارها و با
اصرار تاکید کرده است. ولی فقیه و مقامات جمهوری اسلامی با اتکا
به رای ۳۶ میلیونی مردم و به نام «مشروعیت مردمی خود»، در داخل
کشور دست به سرکوب بی‌امان مخالفان سیستم خواهند زد...

دام انتخابات

سپاس از میلیون‌ها شهروندی که انتخابات اسلامی را تحریم کردند

در انتخابات غیر دموکراتیک و غیر آزادی که در ۲۴ خرداد به پیروزی
یکی از نامزدهای گزینشی و تحمیلی شورای نگهبان و کادر پر سابقه
دستگاه سیاسی- امنیتی جمهوری اسلامی انجامید، میلیون‌ها نفر از
شهروندان ایرانی شرکت نکردند. ما که از ابتدا دعوت به تحریم
انتخابات کردیم، ما که همواره بر پایان دادن به سیستم جور و ستم
نظام جمهوری اسلامی از طریق جنبشهای اجتماعی و مردمی تاکید داشته
و داریم، در درجهی اول و بیش از همه سپاس و شادباش خود را نسبت
به آن فعالان و مردمی ابراز می‌داریم که در جسارت تحسین‌برانگیز و
در اقلیت خود، اقلیتی که تاریخ را همواره به پیش رانده است، با
عدم شرکت در انتخابات فرمایشی، مخالفت اساسی خود را با نظام
استبدادی دینی اعلام کردند.

انتخابات را همواره در عصر مدرنیته یکی از ابزارها و رکنهای اصلی
دموکراسی می‌شناسند. اما تنها به این شرط که آزاد و برابانه

باشد. یعنی چهار اصل اساسی آزادی و برابری احزاب، آزادی نامزد شدن، آزادی انتخاب کردن و آزادی تبلیغ و نشر در آن رعایت شوند. همه به خوبی می‌دانیم که از ابتدای استقرار جمهوری اسلامی و قانون اساسی اسلامی آن تا امروز، هیچ یک از شرط‌های اساسی نامبرده در انتخابات‌های جمهوری اسلامی و به طریق اولی در انتخابات اخیر وجود نداشته‌اند. پس به راستی در «انتخاباتی» که همواره تا بن به تبعیض دینی- استبدادی آغشته است، انسان‌های آزاده و آگاه تحت هیچ بهانه، توجیه، مصلحت یا تاکتیکی نمی‌توانند شرکت کنند. به همان سان که میلیون‌ها شهروند ایرانی شرکت نکردند.

با این همه اما، اکثریت بزرگی از ایرانیان همواره در انتخابات ضددموکراتیک جمهوری اسلامی شرکت می‌کنند و در انتخابات اخیر نیز به پای صندوق‌های رای رفتند. بخشی از آنان با این باور و خیال واهی در انتخابات شرکت می‌کنند که با «انتخاب میان بد و بدتر» از بین کادرهای سیستم جمهوری اسلامی شاید دریچه‌ای برای «تغییرات» در وضعیت اسفبار کشور، جامعه و خود باز شود. اما هر بار - پریروز خاتمی، دیروز موسوی و کربوی و امروز روحانی - مردم با این واقعیتِ سر سخت نیز رو به رو می‌شوند که در نظام‌های استبدادی تغییرات یا باید اساسی و ساختاری یعنی رادیکال باشند و یا در غیر این صورت تغییرات واقعی نیستند. در سیستم‌های استبدادی، میان رادیکالیته در براندازی نظام برای آزادی و رهایی از یکسو و حفظ نظام در استمرار اسارت و بندگی از سوی دیگر، راهی میانی و معتدل نمی‌تواند وجود داشته باشد.

جامعه‌ی ایران امروز در برابر سه معضل- چالش تاریخی و بغرنج خود قرار دارد: دین سالاری، بی‌عدالتی اجتماعی و تبعیضات گوناگون از جمله جنسیتی و ملیتی. پاسخ به آن‌ها را نمی‌توان در درون نظام جمهوری اسلامی یعنی در سیستم تئوکراتیک اسلامی و در توانایی‌های موهوم و تخیلی درونی آن یافت. راه‌های برون رفت را می‌بایست در جایی دیگر یعنی در خارج از سیستم جست. جمهوریت، دموکراسی و جدایی دولت و دین که ما لائسیسته می‌نامیم بدون تردید چاره‌ای برای معضل اولی است. مقابله با مناسبات سرمایه‌داری ملی- جهانی همراه و هم‌سو با مردمان جهان برای شکل دهی به «جهانی‌دگر» بیشک تلاشی در جهت پیشروی به سوی راه‌گشایی در حل معضل دومی خواهد بود. واژگون‌ساختن تمرکز گرایی دستگاه سنتی- تاریخی دولت مقتدر در ایران با ایجاد شکل‌های نوین خود- گردانی و خود- مختاری غیر متمرکز و فدرالی بلکه شرایط را برای حل معضل سومی مساعد سازد.

اما مقدم از همه امروز و در درجه اول و مبرم باید بر ماجراجویی تسلیحاتی اتمی جمهوری اسلامی از طریق برون رفت از تولید انرژی هسته‌ای در کلیت آن و به ویژه در بعد نظامی و بر مداخله سیادت طلبانه و شوینیستی دولت ایران در منطقه و خاورمیانه پایان بخشید. از این طریق است که می‌توان بر تحریم‌های ناگزیر جامعه بین‌المللی که به بحران شدید اقتصادی کشور انجامیده است و بر مشکلات معیشتی بی‌سابقه‌ای که گریبان مردم و زحمتکشان را فرا گرفته است فائق آمد. این سیاست‌های رادیکال اولیه می‌توانند راه را برای تغییرات اساسی بعدی هموار سازند. اما در این جا نیز روشن است که هیچ یک از این اقدامات عاجل نمی‌توانند با وجود نظام جمهوری اسلامی و از طریق جا به جا شدن سران قسم خورده‌ی آن در راس کشور و حتا در بهترین حالت با انتخاب «معتدل‌ترین» آن‌ها که مهره‌ای از دستگاه استبدادی بیش نیستند، شکل عملی به خود گیرند.

با انتخابات اخیر، رژیم تلاش خواهد کرد که رای مردم را همگی و تمام به حساب رای به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه گذارد. به همان سان که خامنه‌ای در طول انتخابات بر این نکته بارها و با اصرار تاکید کرده است، ولی فقیه و مقامات جمهوری اسلامی با اتکا به رای ۳۶ میلیونی مردم و به نام «مشروعیت مردمی خود»، در داخل کشور دست به سرکوب بی‌امان مخالفان سیستم خواهند زد. در خارج از کشور ماجراجویی نظامی خود را با اتکا به نفس بیشتری ادامه خواهند داد و در مذاکرات اتمی از موضع قدرت شرکت خواهند کرد. مگر آن که مردم با مبارزات خود محاسبات آن‌ها را بر هم زنند. مگر آن که آن میلیون‌ها مردمانی که انتخابات را تحریم کردند و یا رای به به روحانی با امید به تغییرات دادند، به دور از توهم نسبت به تغییر و تحول از طریق اتکا به بالایی‌ها و قدرت مداران، امور و سرنوشت خود را، خود، در دست گیرند.

مردم ایران، زحمتکشان و کارگران ایران، زنان و جوانان ایران... برای بهبود شرایط زیست و معیشت خود، برای کسب حقوق اساسی و برابری خود، برای به دست آوردن آزادی‌های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر که آزادی زندانیان سیاسی، آزادی تشکل سیاسی و سندیکایی، آزادی بیان، عقیده و رسانه‌ها... بخشی از آن‌ها را تشکیل می‌دهند، برای پایان دادن به تبعیضات مختلف ناشی از حکومت دینی- اسلامی... هیچ راهی جز مبارزه از پایین و دامن زدن به تظاهرات، اعتصابات و جنبش‌های اجتماعی ندارند. همان راه و روشی که امروزه در برابر دیدگان‌شان دیگران بر گزیده‌اند، راه و روش مبارزان میادین تحریر

و تقسیم. راه و روش شورشیان آتن، ریو و سائوپولو...

چه داهیانه گفتند، آن مبارزان جنبش می شست و هشت فرانسوی، در زمانه ای پر شور و فراموش ناشدنی، آن گه که «انتخابات» را «دامی» برای پیشگیری از دخالتگری مستقیم جهت دگرسازی اجتماعی نامیدند. «انتخابات» هیچ گاه تاریخ ساز نبوده است. «انتخابات»، در آزادترین و دموکراترین شکل، چیزی جز تفویض «قدرت خود» به «دیگری» به نام «نمایندگی» نیست. چیزی جز استعفا از مشارکت و مداخله مسئولانه، مستقیم و بدون واسطه نیست. چیزی جز انصراف از گرفتن سرنوشت خود به دست خود و برای خود نیست. «انتخابات» هیچگاه در تاریخ جای عمل تغییر واقعی، عمل اعتراضی مستقیم، عمل مبارزاتی، جنبشی و اجتماعی را نمیگیرد. صندوق رای هیچگاه جای خالی خیابان و میدان را پر نمیکنند. هیچگاه به جای تظاهرات و اعتصابات کارگری و عمومی نمی‌نشینند. در یک کلام هیچگاه بدیل قیام و انقلاب نمی‌شود.

باشد که زنان، زحمتکشان، جوانان و ملیت‌های ساکن ایران مبارزه برای پایان دادن به اسارت اجباری یا داوطلبانه خود را به دست خود، در راه رهایی خود، سازمان دهند.

ژوئن ۲۰۱۳ - تیر ۱۳۹۲